



یاد

برای مدیا کاشیگر

#### می‌گفتم لایب عمر نوح دارد

محمود حسینی‌زاد

● مدیا کاشیگر را ۳۳ سال بود که می‌شناختم. یعنی از اوایل دههٔ ۶۰، همان سال که هر دو به‌عنوان مترجم رسمی دادگستری قبول و هم‌زمان مشغول به کار شدیم. دوستی‌مان از همان زمان آغاز شد و ادامه یافت. آنچه بیش از هر چیز در مدیا کاشیگر مایهٔ حیرتم بود معلومات وسیعش در زمینه‌های مختلف و متنوع بود؛ آن‌قدر که گاه به‌شوخی به او می‌گفتم تو لایب عمر نوح داری چون گردآوردن این همه معلومات فقط از آدمی با عمر نوح برمی‌آید. در ترجمه، حیظه کاری‌اش بسیار متنوع بود و این را با یک نگاه به کتاب‌هایی که در زمینه‌های مختلف ترجمه کرده، می‌توان فهمید. هر چه را می‌خواند و می‌پسندید و حس می‌کرد به درد فضای ادبی ما می‌خورد و گرهی از کار ادبیات ایران می‌گشاید، ترجمه می‌کرد؛ از شعر بگیر تا نمایش‌نامه و نقد ادبی و… گرچه این اواخر بیشتر روی ترجمه نقد و نظریه ادبی متمرکز شده بود و کارهای مهمی را هم در این زمینه ترجمه کرد.
بین ترجمه‌هایش بیش از هرچیز ترجمه «ابر شلوارپوش» مایاکوفسکی معروف شده است هرچند معتقدم ترجمه‌های دیگری داشت که از این ترجمه مهم‌تر بود و لازم است به آنها هم توجه شود. در داستان‌نویسی هم سبک خاص خودش را داشت. به زبان فرانسه بسیار مسلط بود. یکی از کارهایش را در زمینه ترجمه ادبیات نمایشی بسیار دوست داشتم و آن تلفیقی بود از نمایش‌نامه‌های ژان ژنه که با عنوان «خاطرات یک دزد» توسط کلمبیز اسدی روی صحنه رفت. همواره به ادبیات دیدی منفصانه داشت و در عین اینکه گاه عصبانی می‌شد اما عصبانیتش موقتی بود و آن نگاه منفصانه را اغلب در قصایوت‌هایش درباره ادبیات رعایت می‌کرد. جدا از انتخاب‌هایش در ترجمه، با دو جایزه ادبی «یلدا» و «روزی‌روزگاری» هم قدمی مهم برای ادبیات ایران برداشت. این هر دو جایزه از بهترین و درست‌ترین جوایز ادبی ایران بود، چون کاشیگر برای این جایزه‌ها داوران خوبی‌ی را انتخاب کرد. خانه‌اش هم سال‌ها پایگاهی بود برای جمع‌شدن و ملاقات تعداد زیادی از نویسندگان و شاعران و مترجمان و دیگر اهالی فرهنگ و هنر. همیشه برنامه‌های زیادی در سر داشت. پروژه‌هایی که می‌گفت باید به انجام‌شان برساند. نمی‌دانم چه‌قدر فرصت کرد که تمام این کارها را انجام دهد اما امیدوارم دست‌کم توانسته باشد بیشتر پروژه‌هایی را که برایشان برنامه‌ریزی کرده بود به انجام رسانده باشد.



روی خط خبر

#### دوشنبه‌های «تناولی» در موزه هنرهای معاصر



برگزاری نمایشگاه «پرویز تناولی و شیرهای ایران»، هر دوشنبه یک سخنرانی همراه با نمایش فیلم در موزه هنرهای معاصر تهران

برگزار می‌شود. این دوشنبه، ۹ مرداد، ساعت پنج بعدازظهر، دکتر لیلی ماهوزی سخن خواهد گفت و در پی آن فیلم «نقطه و شیر» ساخته سروناز علم‌بیگی درباره پرویز تناولی نمایش داده می‌شود. لیلی ماهوزی پزشک متخصص غدد است که پرورش‌یافتش در خانواده‌ای اهل فرهنگ و هنر و ادبیات او را به تناولی و هنر او نزدیک کرده است. او درباره خود می‌گوید: سرنوشت‌م آن بود که بیشتر سال‌های زندگی‌ام را بیرون از ایران زمین سرکنم، ولی بخت خوش مرا به سرزمین شیر، به سرزمین خورشید بازگرداند. این شور را در سر دارم که پزشکی را با جادوی هنر به والایی برسانم و هنر را با شکفتی‌های دانش غنی‌تر کنم. تلاش من در این راه مرا در سال ۱۳۹۰ به کارگاه استاد تناولی رساند و از آن هنگام با او روی پروژه‌های هیجان‌انگیزی کار کرده‌ام. هفت شش شیر پارسی که روی او آن یاد شده، میوه یکی از همنشینی‌ها در کارگاه اوست. در پی سخنرانی لیلی ماهوزی، فیلم مستند «نقطه و شیر» ساخته سروناز علم‌بیگی به نمایش در خواهد آمد. این فیلم سسی‌دقیقه‌ای برای نخستین‌بار در آیین گشایش نمایشگاه «پرویز تناولی و شیرهای ایران» به نمایش درآمد و با استقبال بسیار گرم تماشاگرانش روبه‌رو شد. علم‌بیگی با استفاده از انیمیشن و با نگاهی هنرمندانه و ساختارشکنی و بدون آوردن پرویز تناولی در برابر دوربین، مستندی درباره تناولی و اندیشه‌های او ساخته است که به چهار وجه شخصیت هنری و فرهنگی او یعنی مجسمه‌سازی، نقاشی، نویسندگی و مجموعه‌داری نگاه می‌کند. فیلم پیشین سروناز علم‌بیگی در ماه گذشته یک جایزه بین‌المللی دیگر را به کارنامه او افزود و اکنون راهی جشنواره‌ای دیگر در اتریش است. در پایان نمایش پیشین این فیلم در موزه، هوشنگ گلمکانی منتقد و سردبیر ماهنامه فیلم، درباره این فیلم سخن گفت و کارگردان آن را ستود.

مدیا کاشیگر، مترجم، نویسنده و شاعر معاصر ایرانی هم رفت. در یک روز گرم تابستانی، ظهر روز هفتم مرداد در بیمارستان امام‌خمینی تهران. درست یک‌سال‌واندی بعد از رفیق قدیمش، مصطفی اسلامیه، که وقتی رفت کاشیگر در سوکش نوشت «مرگ بی‌رحمانه‌ترین شکل هم‌ترازی است: بود و دیگر نیست.» و این فاصله از «بود تا دیگر نیست کم‌تر از یک کام است و این دهشت غریب مرگ هیچ ارتباطی با این ندارد که به‌قول کاشیگر «با مرگ کنار آمده باشی یا نیامده باشی» چون حقیقت عوض نمی‌شود. کاشیگر چندروزی بود که به‌خاطر مشکلات روی در بیمارستان بستری بود و سرانجام در صصت‌ویک‌سالگی باز به‌قول خودش «خلع‌سلاح» شد و درگذشت. کاشیگر زندگی چندوجهی داشت، مترجم بود، از ادبیات تا تاریخ و شعر و تئوری شعر، و از این میان آثاری داشت که شهرت بیشتر و اقبالی بین مخاطبان و اهالی ادبیات پیدا کرده بود: «ابر شلوارپوش» مایاکوفسکی، «کردن» یونسکو، «تکنیک کودتا»ی مالاپارته، «درباره‌ی ترجمه» پل ریکور، «کوچه‌ای در مسکو» از ایلیا ارنیورک و «زنده باد مرگ» آرابال. از تالیفات او نیز می‌توان به دفتر شعر «درد و دود»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های او با عنوان «مرگ مورانه»، و داستان‌هایی چون «اتاق تاریک» و «سوسه» اشاره کرد و اخیرا نیز کاشیگر دو تالیف، یکی داستان و دیگری نمایشنامه داشت. «خاطره‌ی فراموش‌شده» از فردا» یا بیست‌ودو داستان کوتاه و «آخرالزمان»، نمایشنامه‌ای تک‌پرده‌ای. نمایشنامه‌ای که به‌قلم مصطفی اسلامیه‌ی فقید در مؤخره کتاب، محصل «به‌هم‌آمیزی واقعیت و پندار و جابه‌جایی نقش‌ها» بود، «تدبیر زیگانه نمایش‌نامه‌نویسانی که در یکی دو دهه پس از جنگ جهانی دوم، سرگشتگی و ناامیدی آدم‌های فاجعه‌دیده و به‌بن‌بست‌رسیده

امروز و با شنیدن خبر درگذشت مدیا کاشیگر، انگار که برادر نداشته‌ام را از دست داده‌ام. مرگ او به‌شدت منقلب‌کرد چرا که سابقه دوستی ما به پنجاه سال پیش برمی‌گشت. حالا خبر درگذشتش پنج دهه دوستی و خاطرات و اتفاقاتی گوناگون را برایم تداعی می‌کند. من و مدیا کاشیگر تا کلاس یازدهم، یعنی تا هفده‌سالگی، هم‌کلاسردی بودیم. سال پنجاه، من به فکر خواندن کارگردانی سینما اقدام و دوستی ما از آن زمان جدی‌تر شد. در همان سال‌ها ما در اولین جشنواره سینمای آزاد که مربوط به فیلم‌های آماتور جوانان بود شرکت کردیم. در کلاس یازدهم اولین فیلم‌مان را به‌طور مشترک با هم ساختیم. نام آن فیلم «سکون» بود که در سال پنجاه ساخته شد و در کول پنجاه‌ویک به نمایش درآمد. در این فیلم ما هر دو هم کارگردان کردیم و دوستی‌مان تا همین امروز ادامه هم یک‌مقداری روشنفکرمانابه بود. ما چندین ایده و



کاوه میرعباسی

پروژه سینمایی در ذهن داشتیم که می‌خواستیم به‌طور مشترک کار کنیم اما امکان ساخت آنها را پیدا نکردیم. «سکون» فیلمی انتزاعی بود و یادم هست که وقتی فیلم را مونتاژ می‌کردیم صحنه‌ای را به شکلی مونتاژ کردیم که تصویر یک‌دفعه از خیابان به بیابان می‌رفت. دوستان ما با دیدن این صحنه به شوخی نام فیلم را بیابان اندر خیابان گذاشته بودند. در همان سال‌ها کتابی هم به‌صورت مشترک ترجمه کردیم که برای نوجوانان بود و سه داستان را در بر می‌گرفت که ما از زبان فرانسه ترجمه‌شان کرده بودیم. سال پنجاه‌ودو این کتاب را به ناشری فروختیم و بعد از آن با هم به انتشارات بابک رفتیم. آگهی درخواست همکاری این نشر را دیده بودیم و با هم به آنجا رفته بودیم و قرار بود هرکدامان یک کتاب ترجمه کنیم که البته سرانجامی نیافت. بعد از آن من برای تحصیل در دانشگاه به فرانسه رفتم و در این میان هروقت به ایران می‌آمدم مدیا را می‌دیدم. اما بعد ارتباط‌مان قطع شد و همدیگر را گم کردیم تا اینکه در سال هفتاد دوباره یکدیگر را پیدا کردیم و دوستی‌مان تا همین امروز ادامه پیدا کرد.

مدیا کاشیگر وجوه مختلفی داشت اما در وهله

## ادبیات . هنر



عکس: امیر جبرئیل شرق

مدیا کاشیگر، مترجم، نویسنده و شاعر معاصر در گذشت

# بود و دیگر نیست

شیمیا بهره‌مند

داشت ازجمله برپایی دو جایزه ادبی یلدا و روزی روزگاری که هریک صاحب سلیقه و مانیفست ابدی خاص خود بودند و آثاری از ادبیات داستانی را بر این مینا شناسایی، انتخاب و معرفی کردند. و نیز عضویت در هیات‌مدیره بنیاد محمود استادمحمد. کاشیگر همچون کارنامه پربرگ و چندوجهی‌اش، تحصیلاتی پرکننده نیز داشت. او زبان فرانسه، معماری و اقتصاد خوانده بود و به‌شهادت اهالی فرهنگ و دوستانش که بسیار هم بودند، آدمی خوش‌مشرب بود و بیشتر مواقع به سنت قدیم در آن خانه‌اش محافل ادبی برپا بود. محافلی که در آن بحث از ادبیات و زبان و فرهنگ به سیاست و اقتصاد

## مدیا کاشیگر شخصیتی فرهنگی بود

اول او بیش از هرچیز مترجمی‌طراز اول بود و داش خیلی زیادی داشت. تسلط او به زبان فرانسه خبره‌کننده بود و نثر فارسی‌اش هم درخشان بود. مدیا دبستانش را در فرانسه خوانده بود و وقتی به ایران آمد و با هم‌کلاس شدید فارسی را خیلی خوب نمی‌دانست. اما بعدتر دانش زبانی‌اش را به‌طرز چشمگیری افزایش داد و در آثارش نثر فارسی خیلی خوبی داشت. ما هر دو ریاضی خوانده بودیم. یکی از وسوه دیگر کار او توانایی نظریه‌پرداز و قدرت استنتاج‌اش بود. این ویژگی او در مقالات متعددی که نوشته به روشنی دیده می‌شود.

وجه دیگری از فعالیت‌های کاشیگر، تلاش چشمگیری بود که او در جایزه‌های ادبی داشت. در بسیاری از جایزه‌های ادبی که مدیا حضور داشت من هم با او همکاری داشتم و از نزدیک شاهد بودم او چطور تک‌وتنها بار این جایزه‌ها و جشنواره‌ها را به دوش می‌کشید. از این حیث مدیا کاشیگر به‌عنوان یک شخصیت فرهنگی اهمیت زیادی در طول این سال‌ها داشت. یکی از نمونه‌های تأثیر حضور او در جایزه‌های ادبی، جایزه یلدا بود. پیش از آن که مدیا دبیر این جایزه شود چند دوراوش برگزار شده بود اما وقتی او دبیرش

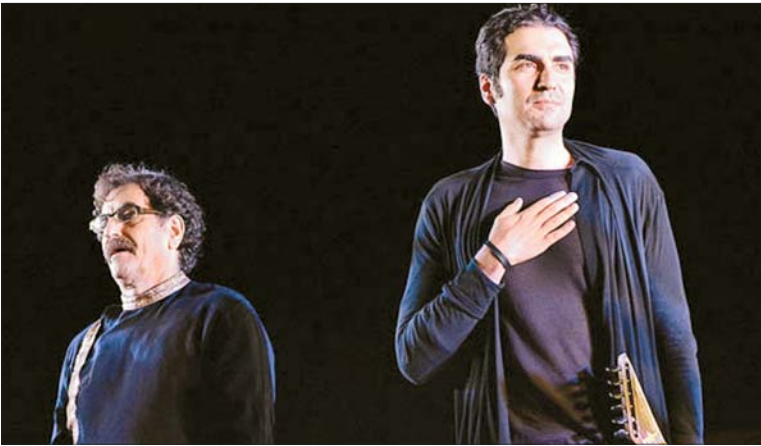
و اوضاع جهان می‌کشید و ساعت‌ها و ساعت‌ها ادامه می‌یافت. کاشیگر به‌گواه آثارش غالب آنچه نوشت و ترجمه کرد، از علایق خودش بود. او در انتخاب کتاب برای ترجمه، مترجم متخصص نبود و مبنای اصلی ترجمه‌هایش ضرورتی بود که خودش احساس می‌کرد و همیشه جانب ادبیاتی را می‌گرفت که جز تفکر، موجب سرگرمی هم باشد. جز ادبیات و فرهنگ، تئاترفتن و تئاتردیدن هم از مشغله‌های دائمی او بود و ازاین‌رو جریان‌های تئاتری ایران و فرازوفروذ آنها را به‌خوبی می‌دانست و تا همین چند ماه پیش با اینکه سالیانی از درد پا و کمر رنج می‌برد، خودش را با عضا به سالن‌های تئاتر می‌رساند و شیفته تئاتری بود که هم سرگرمش می‌کرد و هم به تفکرش وامی‌داشت. چنان‌که خبر داریم از مدیا کاشیگر آثار منتشرنشده بسیاری در دست هست. آثاری که در کشوی میز او مانده، که البته او تمام آنها را تکثیر می‌کرد و به دوستان و آشنایان از اهل فرهنگ می‌داد تا بخوانند. و دیگر آثاری که از ترجمه و تالیف، چاپ اول و بازنشر در انتظار مجوز در ارشاد مانده است و قریب به ده اثر او را شامل می‌شود. مرگ او هنگامی در رسید که دست‌کم داستان‌هایش پس از سالیانی به قالب کتاب درآمد و دیگر آثارش ماند برای فردا و فرهاد، که به‌قول مدیا کاشیگر -در نقل‌قولی که از ریکور بر پیشانی داستان «خاطره‌یی فراموش‌شده از فردا» آورده است، «وقتی گذشته، گذشته است و آینده، هنوز نیامده است و حال، سپری است، چگونه زمان می‌تواند باشد؟» این است که مدیا در مرگ رفیقش چنین سرود: «در تئهایترین خلوت/ از خودت پرسیده‌ای هرگز/ چرا فقط ثلث سیاره‌ات خاک است/ بقیه همه آب؟/ دلیل ساده‌یی دارد:/ اگر مرده‌ها فقط ملات خاک‌اند/ سوک نطفه‌ی دریاست.» مراسم بدرقه مدیا کاشیگر به خانه ادبی‌اش اعلام خواهد شد.

## بعد از گذشت شش دوره از برپایی «جشنواره فیلم شهر»

شد آن را متحول کرد و وجهه خیلی خوبی به آن داد. در جایزه‌های ادبی رسم است که به هیئت‌داوران و به‌طورکلی دست‌اندرکاران جایزه مبلغی را پرداخت می‌کنند اما مدیا در هر جایزه‌ای، به هر شکلی که حضور داشت، هیچ چشمداشت مادی نداشت. او واقعا دغدغه ادبیات و فرهنگ داشت و می‌توان گفت هرجا که ردی از فرهنگ در میان بود او در آنجا حضور داشت. این اواخر حتی قصد داشت نشریه‌ای ادبی و فرهنگی منتشر کند و از من هم خواسته بود مطلبی برای نشریه‌اش بنویسم. آخرین‌بار سال گذشته بود که مدیا را در خانه‌اش دیدم و خیلی هم متأسف شدم چون به تازگی عمل جراحی کرده بود و نمی‌توانست حرکت کند. در همان جا شماره صفر این نشریه را دیدم. حتی با هم صحبت کرده بودیم که من باورقی‌هایی برای نشریه‌اش بنویسم که در آخرین دیدارمان گفتی فعلا صبر کنم تا انتشار نشریه قطععی شود. کاشیگر داستان‌هایی هم نوشته بود که تعدادشان اندک بود و اگر کل آثار او را در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که داستان‌نویسی او جنبه ثانویه‌ای در میان آثارش داشت. بالاین کتاب «وقتی مینا از خواب بیدار شد» داستان خوبی برای کودکان و نوجوانان بود.

## لغو کنسرت شهرام و حافظ ناظری در قوچان

# مردم پلمب را شکستند



«جان شما و استاد در خطر است و برای من حفظ جان شما مهم است و به‌همین‌دلیل سالن کنسرت را ما پلمب کرده‌ایم». من هم به ایشان پاسخ دادم که ما جانمان را برای مردم می‌دهیم. هزاران نفر از راه‌های دور و نزدیک، حتی از زاهدان، اهواز و بوشهر آمده‌اند، و برای برگزارنشدن کنسرت ناراحتند. به ایشان توضیح دادم که اگر این مسئله حل نشود برای شما تبعات زیادی دارد. اگر لازم است ما برگه‌ای را امضا کنیم و در آن بنویسیم که از جان خود گذشته‌ایم هم حاضریم این کار را بکنیم، اما شما درهای سالن را باز کنید. دادستان باز هم به من تاکید کرد که سالن برای حضور شما خطرناک است. من به ایشان گفتم که شما سالن را دو روز پیش عوض کردید، چطور دو روز پیش متوجه این نکته نشدید که این وضعیت خطرناک است، چطور به ما مجوز دادید؟ جوابی نداشتند و به‌هرحال تلفن را قطع کردند و قول همکاری دادند. این ماجرا حدود ساعت ۱۹:۳۰ عصر

گفت و افزود: «در خبرهایی در همان ساعاتی که ما پشت درهای پلمب شده منتظر بودیم می‌آمد که به شایعات توجه نکنید، کنسرت با موفقیت در حال برگزاری است». زمانی که من دیدم افرادی دارند از موقعیت پیش‌آمده سوءاستفاده می‌کنند، تصمیم گرفتم با مردم رودرو صحبت کنم. به سالن کنسرت رفتم و گفتم مایه تأسف است که اجرای اشعار فردوسی بعد از هزاروصد سال در سرزمین خودش ممنوع است. این شان مردم نیست؛ مردمی که منتظر اجرا می‌موسیقی فاخر هستند». درحالی‌که خبر می‌رسد که رایزنی‌هایی در حال انجام است تا در ۱۰ روز آینده همین کنسرت در شهر قوچان برگزار شود، حافظ ناظری که از جو به‌وجودآمده بسیار متأثر بود، درباره وضعیت عودت بلیت‌های کنسرت گفت: «باور کنید اشک به چشم می‌آید وقتی می‌بینم حتی این مردم هنوز طلب پول بلیت‌هایشان را هم نکرده‌اند. به‌هرروی تهیه‌کننده این کنسرت، آقای میکائیل محمدی که از نیکان روزگار هستند، ماهنگی‌های لازم را برای عودت پول بلیت‌های مردم انجام می‌دهند». او ادامه داد: «درحال حاضر ما مشغول آماده‌شدن برای کنسرت در تالار وزارت کشور در روزهای ۱۰ تا ۱۳ مرداد هستیم که در آن داستان ضحاک و همچنین بخش آفرینش شاهنامه اجرا خواهد شد. این کنسرت درواقع همان پروژه «نوی صلح ایران» است که ۱۵ سال پیش در آمریکا اجرا شد و حالا برای اولین‌بار در ایران اجرا می‌شود». پیش از این نیز بین ۹ ماه گذشته طی برگزاری تور «گفت‌و» کنسرت شهرام و حافظ ناظری در شهر یزد لغو شد. همچنین کنسرت قوچان شهرویر این مجموعه کنسرت هم اجازه برگزاری پیدا نکرد. لغو کنسرت جمعه‌شب قوچان بازتاب‌های گسترده‌ای در مطبوعات داشت.



زیر آسمان فیروزهای

جشنواره فیلم شهر و انتخاب «سدمعبر»

#### علی احمدی: همین امتیاز را

تیتز کنید

● فرانک آرتا: ششمین جشنواره فیلم «شهر» با تقدیر از ژاله علو، فاطمه معتمدآریا، محمود کلاری و زندهیاد حبیب‌الله کاسه‌ساز از ۹ تا ۱۴مردادماه در پردیس سینمایی ملت برپا می‌شود. سیدعلی احمدی، دبیر جشنواره، روز گذشته در نشست خبری عنوان کرد: «تلاش کردیم تا زمان برگزاری این جشنواره را ثابت کنیم و بهترین زمان برای برگزاری آن اردیبهشت‌ماه است. امیدواریم بتوانیم این جشنواره را در تقویم جشنواره‌های ایرانی قرار دهیم». او ادامه داد: «باوجود اینکه مؤسسه «تصویر شهر» زیرمجموعه شهرداری است، اما هزینه این جشنواره را از فروش بلیت در گیشه سینما تهیه می‌کنیم و به‌جز یک مورد که برای ساخت فیلم از بودجه‌های در اختیار شهردار تهران کمک گرفتیم، از هیچ بودجه دولتی یا نیمه‌دولتی‌ای استفاده نشده است». احمدی درباره برنامه‌های ویژه جشنواره گفت: «از آژانس فیلم تهران با ۳۰ فیلم مستند و کوتاه روئمایی خواهد شد و بعد از آن آثار دیگر مؤسسه تصویر شهر در حوزه شهر تهران در این درگاه تقدیم علاقه‌مندان می‌شود. از دیگر برنامه‌های جنبی در این آژانس، جشنواره آنلاین است که به‌تدریج به آن اضافه خواهد شد و همچنین افتتاحیه فیلم «۲۱ روز بعد» نیز در روز اول جشنواره برگزار خواهد شد». او افزود: «تور فیلم‌برداری در شهر به حضور پیتز جیمز، از فیلم‌برداران بزرگ دنیا، در این دوره از جشنواره برگزار خواهد شد و کتاب جزوای به نام «یک تجربه» که شامل تجربیات شش فیلم‌ساز است و همچنین جزوه فیلم‌سازی با موبایل در ایام جشنواره به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود». همچنین در حاشیه نشست، گفت‌وگویی کوتاه با دبیر جشنواره انجام دادیم که به این شرح است:

«جشنواره فیلم شهر» شخصاً چه تحلیلی از کیفیت برگزاری آن تا امروز دارید؟

اگر فکر کنیم که بی‌نقص برگزار شده و به اهداف رسیده‌ایم، اشتباه فکر کرده‌ایم. خودتان می‌دانید که میزان توفیق و عدم توفیق هر اتفاقی در حوزه‌های مختلف به‌خصوص فرهنگ به حواشی و پارامترهای مختلف بستگی دارد. به‌هرحال اینکه «جشنواره فیلم شهر» نخستین جشنواره درباره سینمای شهری است به نظر قابل دفاع است. در دوره‌های مختلف شاهد اتفاقات خوبی بودیم که حتما نواقصی هم داشته است. حتما این دوره هم نواقصی خواهد داشت؛ ولی اینکه شش دوره آن برگزار شده اتفاق بزرگی است؛ یعنی من اگر شخصاً جای مسئول ارشد فرهنگی بودم، این جشنواره را تقویت و هم‌زمان آن را در شهرهای مختلف برگزار می‌کردم. به‌هرحال امروزه سینما بهترین ابزار در ترویج گفتمان مدیریت شهری؛ از مسائل زیست‌محیطی و آلودگی تا اجتماعی و سایر موارد است که قطعاً نقش بسزایی دارد.

دیده‌اید، چقدر فیلم‌سازان توانسته‌اند در ترسیم واقعیات و مسائل شهری موفق عمل کنند؟

شهر ما زیبایی‌ها و وجوه مثبتی دارد که حتی ممکن است از نگاه من و شمای شهروند هم به‌دور مانده باشد، ولی تکیه سینمای ما عموماً به زیبایی‌های شهر کمتر بوده است. البته نمی‌خواهم سینما را متهم کنم، اما به‌هرحال نگاه هنرمند و فیلم‌ساز در سینما براینده عمومی از نگاه جامعه هم هست. بنابراین اغلب فیلم‌های شهری به‌خصوص تهران در این فضا می‌گذرد. به همین دلیل واقعیت این است که نمی‌توانیم تصویر درست و واقعی از شهرمان را در سینمای ایران شاهد باشیم.

دلیل آن چیست؟

به این دلیل که با ما در نشان‌دادن کژی‌ها و ناراستی‌ها افراط می‌کنیم یا اینکه اگر بخواهیم واقعیات را نشان بدهیم فیلم به‌اصطلاح به اثر سفارشی تبدیل می‌شود که شعارزده به نظر می‌رسد! کمتر پیش آمده که حسی از تعادل در فیلم‌ها رعایت شود. چون به نظر من این شهر پر از تهدیدها و فرصت‌ها یا زیبایی‌ها و مشکلات است. حالا اگر نسنبتی از این دو قطب را در فیلم‌ها داشته باشیم، آن‌وقت شاهد تصویر درستی از شهرمان خواهیم بود و حتی برای کسانی که شهر ما را تاکنون ندیده‌اند قابل توجه می‌شود. چون من و شما داریم در این شهر زندگی می‌کنیم و ناظر همه راستی‌ها و کژی‌ها هستیم. مخلص کلام اینکه آثار سینمایی موجود براینده مسائل شهرمان نیستند!

چرا مثلاً فیلمی مانند «سوفی و دیوانه» در این جشنواره به نمایش درنیامد؟

چون از سوی داوران انتخاب نشد. درحالی‌که این فیلم زیبایی‌های شهر تهران را نشان می‌دهد و خودم بیشترین کمک و حمایت معنوی را برای ساخت این فیلم ارائه دادم.

چالب است. درعوض فیلم «سدمعبر» که نگاه انتقادی به شهرداری تهران دارد در جشنواره به نمایش درمی‌آید که برای جشنواره امتیازی محسوب می‌شود؟ (می‌خندد) لطفا همین امتیاز را تیتز کنید. عرصم این است که همان‌طور که نقد می‌کنیم، به نکات مثبت و سازنده هم توجه داشته باشیم. به قول دوستی که می‌گفت آدم زنده نیاز به تشویق دارد.